

اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال

حزب کار ایران (توفان)

ژانویه ۱۳۸۴

فهرست

صفحه ۱	در باره بعضی مسائل جنبی
صفحه ۴	در باره " پلاتفرم " اپوزیسیون
صفحه ۷	اپوزیسیون و " نیروی سوم "
صفحه ۱۰	اپوزیسیون چگونه خود را برای کنگره حزب " آماده " می کند
صفحه ۱۴	در باره شماری از مهمترین نتایج سیاست حزب ما در سالهای اخیر
صفحه ۱۷	بازگشت به اکسلرود

پیشگفتار

اثری را که در دست دارید سندی دندان شکن در افشاء جریان ضد لنینیستی ترسکیست و فراکسیون ضد انقلابی وی در حزب کمونیست بلشویک شوروی است .

در این اثر پرده از روی توطئه تبلیغات امپریالیستی که نامه لنین به کمیته مرکزی حزب بلشویک را به عنوان " وصیتنامه " لنین جا زدند و به قلب تاریخ پرداختند بر می دارد و نشان می دهد که این اپوزیسیون ضد حزبی و ضد شوروی که از هیچ توطئه ای برای تضعیف حزب کمونیست بلشویک شوروی و ساختمان سوسیالیسم کوتاهی نکرد تا به چه درجه بزدل ، دسیسه گر ، نفاق افکن ، مزور و ریاکار و همدست ضد انقلاب بوده است .

در این اثر حزب در تمامیت خود بر رهبری پرولتری حزب ، یعنی بر رهبری مارکسیستی لنینیستی رفیق استالین مهر تائید می زند و دشمنان حزب را که بر علیه حزب با ضد انقلاب همگامی می کردند تقبیح می کند . حزب می بیند که اپوزیسیون دسیسه چین در پی نابودی وحدت حزب است و می خواهد علیه حزبی که برای وفاداری به آن سوگند خورده است چون کودتاگران و توطئه چینان چاپخانه مخفی درست کند . مسلماً انتشارات این چاپخانه مخفی ، مخفی از انظار حزب و توده های مردم ، در خدمت ساختمان سوسیالیسم و تقویت قوای دفاعی نخستین کشور سوسیالیستی جهان در قبال امپریالیستها نیست ، بلکه بر عکس بخاطر آن است که خرده بورژوازی واهمه زده و غر غرو که توان ادامه مبارزه را از دست داده و نمی تواند به انضباط حزبی گردن نهد می خواهد حزب را از درون فلج کرده و اراده آهنین آنرا مدفون کند .

جعل تاریخی این اپوزیسیون که تا بامروز تحت نام جعلی " وصیتنامه " لنین بر سر هر کوی و برزنی جار زده می شد ، از عمق حادثه حکایت می کند .

علیرغم اینکه بار ها اسناد رد این جعلیات منتشر شده و در کنگره سیزدهم حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی به آن برخورد شده است ولی روزی نیست که شما این دروغ ها و جعلیات را در نشریات بورژوازی نبینید و شاهد آن نباشید . افسانه " وصیتنامه " لنین مانند همان افسانه " جنایات استالین " است که تعداد آنرا تا به امروز به بیست میلیون نفر رسانده اند . جان انسانها در قاموس امپریالیستها ارزشی ندارد ، چه یک نفر چه بیست میلیون .

در این اثر می بینیم که چگونه استالین " دیکتاتور " و " مستبد " می کوشد نخست با منطق کوبنده و ارائه دلایل بی پروبرگرده خویش به رفقای حزبی ، به دموکراتیک ترین ، حزبی ترین ، اصولی ترین نحوی این اپوزیسیون خرده بورژوازی را افشاء کرده و از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح نماید . مبارزه با اپوزیسیون بر خلاف دروغ بزرگ ضد کمونیستها مبارزه ای فیزیکی نیست ، مبارزه ای سخت ، قاطع در زمینه نظری است . صدها کتاب و مقاله و جدلهای علنی و گزارشات منتشر شده حزبی دال بر آن است . این اپوزیسیون بزدل و بیسواد است که در این عرصه نبرد بکلی خلع سلاح شده ، فاقد برنامه و خط مشی ، در مقابل حزب و طبقه کارگر شوروی بی اعتبار گشته و به منزله دسیسه چین که سرنوشت همه کساتی است که بدون پلاتفرم روشن به خرابکاری مشغولند به توطئه ضد شوروی دست می آرد و در مقابل دادگاه علنی با حضور خبرنگاران و نمایندگان سفارتخانه های جهان قرار

گرفته و محکوم می‌گردد. مایکل سیز و آلبرت کان دو مخبر آمریکائی در همان هنگام در کتاب بزرگ خویش بنام " توطئه بزرگ " نتایج پژوهشهای بیطرفانه خود را به نگارش درآوردند که از جانب ضد کمونیستهای جهان به سکوت محض برگذار شده و هیچ بنگاه انتشاراتی در جامعه " دموکراتیک " سرمایه داری حاضر نیست آنرا به چاپ برساند . این اثر فقط بخشی از نقش کثیف ترسکیستها را برملا می‌کند . حزب کار ایران (توفان) در این زمینه آثار دیگری را نیز منتشر خواهد کرد .

حزب کار ایران (توفان)

۲۰ تیر ۱۳۸۱

www.toufan.org

در باره بعضی مسایل جانبی :

رفقا !

در این فرصت کوتاهی که در اختیار دارم فقط می توانم به تعدادی از مسایل بپردازم . ابتدا درباره آنچه که بخود من مربوط می شود . شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون و با چه حرارتی ، تا می توانست به استالین ناسزا گفت . البته ، من از این بابت متعجب نیستم . ولی علت چیست که تمام حمله اپوزیسیون متوجه استالین بوده است ؟ جواب خیلی ساده است ، رفقا . چون استالین بهتر از تعدادی از شما با همه ریاکاریهای اپوزیسیون آشناست و از قضا فریب دادنش کار ساده ای نیست . پس در اینصورت ، بگذار تا هر چه که می خواهند به استالین ناسزا بگویند . حال استالین بکنار . چون استالین که کسی نیست ...

لنین را در نظر می گیریم . مگر اپوزیسیون و در راس آن ترتسکی ، تحت نام " بلوک اوت " حتا بیشرمانه تر از امروز- به لنین فحاشی نمی کرد ؟

برای مثال ، توجه شما را باین جمله ترتسکی جلب می کنم :

" لنین ، مثل دیوانه ای که شجاعانه بر سر مسایل عامیانه داد و فریاد براه میاندازد- چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می گیرد- مرتب جنجال درست می کند " . (به نقل از " نامه ترتسکی به " آوریل

Tscheheidse (۱۹۱۳)

رفقا ، حتما توجه دارید که در گفتار فوق چه کلماتی بکار رفته است . این کلمات را بخاطر بسپارید . مطالب بالا را ترتسکی درباره لنین نوشته است . پس تعجبی ندارد که ترتسکی- او که زمانی اینقدر بیشرمانه در باره لنین کبیر حرف وی زد- امروز بیاید و بیکی از شاگردان پر شمار لنین- به استالین هم- ناسزا بگوید . چرا که نه ؟ هر چند که ترتسکی ، خود حتا باندازه " پوتین " لنین هم ارزش ندارد .

ضمناً ، من از اینکه اپوزیسیون تا این حد از من بیزار است بخود می بالم . و حق هم دارم . در مقابل ، اگر اپوزیسیون از من تمجید می کرد ! اگر این اپوزیسیونی که قصد نابودی حزب را دارد ، از استالین ، از کسی که موظف بیاسداری از اصول لنینی حزب است ، تمجید می کرد ! تعجب داشت و باعث سرفکندگی من می شد .

حال می رسم به مساله " وصیتنامه " لنین

شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون و با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته مرکزی حزب " وصیتنامه " لنین را در " خفا " نگه میدارد ! همه می دانید که این مساله تاکنون بارها در کمیته مرکزی حزب ما و هم در کمیته مرکزی کمینترن مطرح شده است . (در سالن : آری ، بدفعات) .

تاکنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را " مخفی " نمی کند . بعلاوه ، مگر قرار نشده بود که مساله " وصیتنامه " لنین را در کنگره سیزدهم حزب مطرح کنیم ؟ آیا این " وصیتنامه " ! در کنگره حزب قرائت نشد ؟ (در سالن : چرا قرائت شد)

این کنگره حزب بود که باتفاق آرا درباره عدم انتشار "وصیتنامه" لنین تصمیم گرفت. بیشتر باین خاطر که خود لنین مایل بیک چنین کاری نبود. البته اپوزیسیون نیز از تمام این جریانات و بهمان اندازه ای که ما می دانیم اطلاع دارد. معذالک مدعی است که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" را "مخفی" کرده است!

اگر اشتباه نکنم این مساله "وصیتنامه" لنین برای اولین مرتبه در همان سال ۱۹۲۴ مطرح گردید. اما چطور؟ در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به "ایستمن". این آقای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست آمریکا بود که بعد ها از این حزب اخراج گردید. نامبرده بعد از اینکه مدتی در مسکو با ترسکیستها رفت و آمد کرده و درباره "وصیتنامه" لنین کلی ارجیف محرمانه بدست آورد! بخارج رفت و با عنوان "بعداز مرگ لنین" کتابی منتشر کرد. ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره حزب، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس قرار داده که گویا کمیته مرکزی حزب "وصیتنامه" لنین را "مخفی" نگه میدارد!

بهمین دلیل و از آنجا که ایستمن مدتی با ترسکی رابطه داشت، ما اعضا دفتر سیاسی حزب از ترسکی خواستیم تا تکلیف خود را با این آقای ایستمن روشن نماید. چون طرف با چسباندن خویش به ترسکی و استناد به اپوزیسیون، در واقع ترسکی را منبع ارجیف مربوط به "وصیتنامه" لنین قلمداد می کرد. بنابراین، ترسکی هم وقتی متوجه اهمیت این مساله شد بیانیه ای تدوین کرده و آن را در اختیار مطبوعات قرار داد. پس باین ترتیب، ترسکی و بدرستی از ایستمن فاصله گرفت.

یاد آوری می کنم که بیانیه مذکور در سپتامبر سال ۱۹۲۵ میلادی و در شماره ۱۶ "بلشویک" بطبع رسیده است. حال بگذارید تامل آن قسمت از این بیانیه ترسکی را- آنجا که بمساله مورد بحث ما مربوط می شود- برایتان قرائت کنم:

"ایستمن در این باصطلاح کتاب خود می گوید که کمیته مرکزی یک سری اسناد خیلی مهم را، اسنادی که لنین در آخرین لحظه های حیات خود نوشته- نامه های او درباره مسایل ملی و... و یا همان "وصیتنامه" لنین- را از حزب "مخفی" نگهداشته است. ولی این یک اتهام به کمیته مرکزی حزب ماست. بزم ایستمن، گویا ولادیمیر ایلیچ این نامه ها را برای رسانه ها نوشته بود! حال آنکه این نامه ها حاوی توصیه هایی درباره مسایل داخلی حزب هستند و از اینجا معلوم که ادعای ایستمن در این ارتباط اصلا حقیقت ندارد. از قضا ولادیمیر ایلیچ در دوران بیماری خود تنها با نهاد های رهبری حزب تماس داشت و پیشنهادات و نامه های خود را فقط از این طریق برای کنگره می فرستاد. شکی نیست که این نامه ها، که تمام آنها در اختیار نمایندگان کنگره ۱۲ و ۱۳ حزب قرار گرفتند، مثل همیشه بر روی تصمیمات حزبی اثرات قابل فهمی داشته اند. اما عدم انتشار آنها باین خاطر بود که نگارنده این نامه ها را برای رسانه ها ننوشته بود. بعلاوه، ولادیمیر ایلیچ اصلا هیچ "وصیتنامه" ای از خود بجای نگذاشته است. چون روابطی که نامبرده با حزب داشت و یا مناسبات داخلی حزب بطریق اولی اصلا لزوم تهیه یک چنین "وصیتنامه" ای را ایجاب نمیکرد. ولی در رسانه های مهاجران و یا همان مطبوعات بورژوازی-منشویکی خارج از کشور، وقتی از "وصیتنامه" صحبت می کنند، در واقع بیکی از همین یادداشت های ولادیمیر ایلیچ اشاره دارند که حاوی

توصیه های نامبرده درباره مسایل درونی تشکیلات حزبی هستند . بگذریم از اینکه تحریف کننده مفروض ، اصلا با موضوع این نامه ها آشنایی ندارد .

کنگره ۱۳ حزب توجه زیادی باین یاد داشته کرده و به تناسب اوضاع و احوال جاری تصمیماتی هم درباره آنها اتخاذ نمود . پس با این تفصیل تمام داد و قالی که درباره " وصیتنامه " مخفی و ساختگی براه افتاده ، افتراهائی خصمانه هستند که نه با تمایلات واقعی ولادیمیر ایلیچ و نه با منافع حزبی که او خود آنها بوجود آورده قرابتی ندارند " .
(از مکتوب ترتسکی درباره " کتاب بعداز مرگ لنین " ایستمن ، شماره ۱۶ بلشویک اول سپتامبر ۱۹۲۵ ، ص ۶۸)

بدیهی است که این مطالب را کسی غیر از ترتسکی ننوشته است . پس بچه حقی امروز ، باتفاق زینویف و کامنف پرچانگی کرده و می گوید که حزب و کمیته مرکزی " وصیتنامه " لنین را پنهان می کنند ؟

البته ، نمی شود جلوی پرچانگی کسی را گرفت . ولی هر چیزی یک حدی دارد . می گویند که رفیق لنین در " وصیتنامه " خود ! به کنگره حزب پیشنهاد کرده که می بایست نسبت به " بد خلقی " استالین توجه داشت و یا اینکه رفیق دیگری را بجای او در مقام دبیر اولی قرار داد ! آری رفقا ، اینکه من در قبال خیانتکارانی که میخواهند حزب را بانشعاب بکشانند بد خلقم ، کاملا درست است . من این را پنهان نکرده و چنین قصدی هم ندارم . حتا اگر امروز نرمش در قبال انشعابگران لازم بنظر آید . ولی من دست بردار نیستم . وانگهی ، من در همان اولین نشست پلنوم کمیته مرکزی و بعداز کنگره سیزدهم حزب از پلنوم تقاضا کردم که مرا از مقام دبیر اولی حزب بردارد . کنگره حزب این تقاضا را مورد بررسی قرار داد . حتا هر یک از هیاتهای نمایندگی هم ، بطور جداگانه این مساله را بررسی کردند . ولی همه و از جمله آن هیاتی که ترتسکی و کامنف و زینویف در آن حضور داشتند ، باتفاق آرا استالین را موظف کردند تا در پست خود باقی بماند . با این وصف ، دیگر چه کاری از دست من برمآید ؟ کناره گیری کنم ؟ ولی من اهل این سبک کار نیستم . من هرگز خود را از هیچ کاری کنار نکشیده ام . اصلا چنین حقی برای خود قایل نیستم . چون من این کار را نوعی فرار از مسئولیت میدانم . یعنی اینکه من در اتخاذ تصمیم مختار نیستم . هر وقت که حزب مرا بکاری بگمارد آماده ام . یکسال بعد ، دوباره از پلنوم تقاضا کردم تا مرا از مقام دبیر اولی برکنار نماید . ولی مجددا مرا موظف کردند تا در مقام باقی بمانم . پس چه باید می کردم ؟

از سوی دیگر ، درباره عدم انتشار " وصیتنامه " هم کنگره حزب تصمیم گرفت . چون این " وصیتنامه " ! برای کنگره ارسال شده بود و نه برای مطبوعات . بعلاوه ، در پلنوم کمیته مرکزی حزب و هم در کمیته مرکزی کمینتری بسال ۱۹۲۶ میلادی تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر اینکه در کنگره ۱۴ حزب ما مساله مربوط به انتشار این اسناد مطرح گردد .

تصمیم دیگری هم درباره انتشار سایر یادداشتهای لنین گرفته شد . در این یادداشتها لنین به خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر اشاره دارد و خواهان اخراج آنها از حزب شده است . تمام حرفها درباره اینکه گویا حزب این اسناد را مخفی می کند ! دروغ محض است . میگویم تمام این اسناد ، از جمله یادداشتهای لنین درباره لزوم اخراج زینویف و کامنف از حزب . حزب بلشویک و یا کمیته مرکزی آن هرگز از حقایق فرار نکرده اند . بر عکس ، از قضا قدرت حزب بلشویک در این است که از حقایق نمی ترسد و با آنها روبرو می شود . حال

اپوزیسیون می خواهد با ما با زبان " وصیتنامه " سخن بگوید . کافی است که آنرا بخوانیم ، تا دریابیم که هیچ چیز خاصی ندارد که بتوان به آن توسل جست . از قضا " وصیتنامه " لنین بر بطلان کنونی اپوزیسیون صحه میگذارد . آری ، اینکه لنین در " وصیتنامه " خود ترسکی را " نابلشویک " خوانده و یا خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر را " تصادفی " ندانسته ، حقیقت دارد . این یعنی چه ؟ یعنی اینکه ما نمی بایست بلحاظ سیاسی ترسکی " نابلشویک " ، نمی بایست کامنف و زینویف که خطای آنان " تصادفی " نبوده ، نمی بایست اینان را بلحاظ سیاسی مورد اعتماد قرار دهیم . ولی قابل توجه اینکه ، راجع به خطای استالین در " وصیتنامه " ! دریغ از یک کلمه . آری ، لنین به بد خلقی استالین هم اشاره کرده است . ولی بد خلقی که مترادف با خطا در خط مشی سیاسی و در موضع استالین نیست و نمی تواند هم باشد . حال به " وصیتنامه " گوش کنید ، که می گوید :

" نمی خواهم در باره خصایل شخصی سایر اعضا هیات مرکزی چیزی بگویم . همینقدر میگویم که ماجرای اکتبر زینویف و کامنف اصلا اتفاقی نبوده و یا نابلشویک بودن ترسکی ، نمی بایست این چیزها را امری شخصی قلمداد کرد " ملاحظه می کنید ، از این واضحتر دیگر نمی شود .

در باره " پلاتفرم " اپوزیسیون

مساله بعدی این است که چرا کمیته مرکزی " پلاتفرم " معروف اپوزیسیون را منتشر نکرد ؟ زینویف و ترسکی می گویند که این کار نشاندهنده آن است که کمیته مرکزی و حزب از حقیقت " وحشت " دارند ! آیا این ادعا درست است ؟ بهیچوجه . حقا تصور اینکه حزب و کمیته مرکزی از حقیقت هراس دارند ! حماقتی محض است . وانگهی ، صورت جلسات تند نویسی شده نشستهای پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن که ناپدید نشده اند . این صورت جلسات هربار در هزاران نسخه چاپ و در بین اعضا حزب توزیع میشوند که دعای مخالفان و هم نظرات مدافعان خط مشی حزبی را در بر گرفته و دهها و صدها هزار از اعضا حزب آنها را می خوانند . (در سالن: کاملا درست است)

پس اگر ما از حقیقت ترسی می داشتیم ! اصلا این اسناد را توزیع نمی کردیم . ولی حسن این کار در چیست ؟ باعضا امکان می دهد تا موضع کمیته مرکزی و نظرات اپوزیسیون را با هم مقایسه کرده و بعد تصمیم بگیرند . آیا این اقدام ما معرف ترس از حقیقت است ؟ در اکتبر سال ۱۹۲۶ هم رهبران اپوزیسیون داد و قال راه انداخته و مثل امروز مدعی شدند که کمیته مرکزی از حقایق می ترسد و بهمین دلیل " پلاتفرم " آنها را از حزب مخفی می کند و ... بیخود نبود که آنها (رهبران اپوزیسیون) بر آن شدند تا شانس خود را در واحدهای مسکو و لنینگراد و ... مورد آزمایش قرار دهند . (من با مواردی از این دست در مسکو و لنینگراد آشنایی دارم)

ولی این کار بکجا کشید ؟ در عمل کارگران ، کموناردها با اپوزیسیون درگیر شدند . بطوریکه رهبران اپوزیسیون ناگزیر از صحنه گریختند . تا جایی که دیگر جرات نداشتند تا به واحدها رفته و آزمایش خود را دنبال نمایند . حال کیست که از حقیقت می ترسد ، اپوزیسیون یا کمیته مرکزی ؟ این اپوزیسیون بود که از ترس حقیقت (حقیقتی عریان) شهادت خود را از دست

داد. و حالا؟ خودمانیم، مگر امروز در واحد های ما بحثی نمی شود؟ چرا، در تمام واحدها بحث می شود. ولی در میان آنها حتا یک واحد هم نیست و اگر هست تما نشان بدهید، که نشستهای ۳-۴ ماه اخیرش را بدون دخالت اپوزیسیون و بدون بحث برگزار کرده باشد. حتا در آن واحدهاییکه فقط یک فرد از اپوزیسیون حضور دارد. آیا این حقیقت ندارد که اپوزیسیون و در این ۳-۴ ماه اخیر همه جا و در هر کجا که می توانست، در واحدها با قطعنامه های مخالف خویش وارد شد؟ (در سالن: چرا حقیقت دارد). پس چرا ترسکی و زینویف و برای بیان نقطه نظرات خود به واحدها نمی روند؟

یک نکته قابل توجه دیگر اینکه در ماه اوت سال جاری و بعد از پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن، ترسکی و زینویف نامه ای برای کمیته مرکزی حزب فرستاده و در آن نوشته اند که قصد شرکت در گردهمایی فعالین حزبی در مسکو را دارند. ولی بشرطی که کمیته مرکزی مخالفتی با این کار نداشته باشد. در مقابل، کمیته مرکزی مرکزی پاسخ داد که این کار مانعی ندارد مشروط باینکه آنها و بعنوان اعضا کمیته مرکزی بر علیه تصمیمات کمیته مرکزی اقدامی بعمل نیاورند (این پاسخ کمیته مرکزی عینا برای سازمان محلی هم ارسال گردید).

حال شما فکر می کنید که چه اتفاقی افتاد؟ آنها از شرکت در گردهمایی بکلی صرفنظر کردند. (در سالن: خنده همگانی)

آری رفقا، واقعا در میان ما کسانی هستند که از حقیقت می ترسند. ولی نه حزب و کمیته مرکزی آن، بلکه این رهبران اپوزیسیون هستند که از حقیقت وحشت دارند. حال چرا کمیته مرکزی "پلاتفرم" اپوزیسیون را منتشر نکرد؟ در اصل باین دلیل که کمیته مرکزی نمی خواست و یا اساسا اجازه نداشت تا فراكسیون ترسکی و دسته بندیهای فراكسیونی بطور کلی را بنحوی برسمیت بشناسد. لنین در قطعنامه کنگره دهم حزب- قطعنامه "در باره یکپارچگی حزب" آورده است که وجود هر "پلاتفرمی" وجه مشخصه فراكسیون نیست است. معذالک اپوزیسیون "پلاتفرمی" تدوین و خواهان انتشار آن از طرف کمیته مرکزی گردید- یعنی از این طریق بر علیه تصمیم کنگره دهم حزب اقدام کرد. با این وصف، انتشار "پلاتفرم" مذکور از جانب کمیته مرکزی چه معنی میداد؟ باین معنا بود که کمیته مرکزی در نقض تصمیم کنگره دهم حزب و در طرح فراكسیون نیستی اپوزیسیون سهیم است. ولی مگر می شد که کمیته مرکزی حزب و یا کمیته مرکزی کمینترن مرتکب یک چنین خطایی شوند؟

بدیهی است، آن کمیته مرکزی که خود را محترم می شمارد، بخود اجازه این کار را نداده و در یک چنین اقدام فراكسیون نیستی سهیم نمی گردد. (در سالن: کاملا درست است)

بعلاوه، در همین قطعنامه کنگره دهم حزب "در باره یکپارچگی"- قطعنامه ای که توسط لنین با دست نوشته شده است- آمده است که "کنگره حزب بدون استثنا بتمام گروههایی که بر مبنای این یا آن پلاتفرم تاسیس شده اند دستور اکید می دهد تا فوراً خود را منحل نمایند" و اینکه "عدم اجرای این تصمیم کنگره حزب اخراج فوری و بدون قید و شرط از حزب را بدنبال خواهد داشت".

در اینجا سخن بر سر یک دستورالعمل واضح و روشن است. حال فرض کنیم که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن، از قضا "پلاتفرم" اپوزیسیون را منتشر می کردند! ولی این کار چه معنی میداد؟ آیا همان معنا را داشت که در قطعنامه کنگره حزب آمده مبنی بر انحلال تمام گروهها و با هر "پلاتفرمی"؟ مسلما خیر. بر عکس، باین معنا بود که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن خود مانع انحلال گروهها و فراکسیونها هستند و یا بسازمانیابی آنها بر اساس "پلاتفرم" اپوزیسیون یاری می دهند. ولی مگر می شد که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینتری بیک چنین اقدام انشعابگرانه ای رضایت بدهند؟ بدیهی است که نمی شد. و خلاصه اینکه "پلاتفرم" اپوزیسیون و با شرح فوق بد نامی حزب را دنبال می کرد و بهمین دلیل انتشار آن میتوانست به حزب و دولت ما صدمات جبران ناپذیری وارد نماید. چون در "پلاتفرم" اپوزیسیون فی الواقع اینطور وانمود شده که گویا حزب ما آماده است تا انحصار بازرگانی خارجی را لغو و تمام خسارات، حتی خسارات ناشی از جنگ را هم بپردازد. ولی همه میدانیم که این یک اتهام ساده لوحانه به حزب ما، به طبقه کارگر و دولت ما است. حال اگر ما می آمدیم و "پلاتفرمی" حاوی این قبیل اتهامات در باره حزب و دولتمان را منتشر می کردیم! در اینصورت، هیچ می دانید که کار بکجا می کشید؟ خیلی ساده است. کار بابجا می کشید که بورژوازی بین المللی فشار باز هم بیشتری بیاورد کرده و ضمن مطالبه امتیازاتی دیگر- آنها امتیازاتی که پذیرش آنها اصلا برای ما ممکن نیست (مثل لغو انحصار بازرگانی خارجی، پرداخت غرامتهای جنگی و ...) - ما را با جنگ نیز مورد تهدید قرار می داد. وقتی که اعضا کمیته مرکزی- اعضای مثل ترتسکی و زینویف- حزب ما را در پیش امپریالیستهای تمام کشورها اینطور جلوه می دهند که شرح آن رفت و یا بانها اطمینان می دهند که گویا ما آماده دادن بیشترین امتیازاتیم! امتیازاتی تا حد لغو انحصار بازرگانی خارجی! این یک معنا بیشتر نمی تواند داشته باشد: آقایان بورژوا، از این هم بیشتر به حزب بلشویک فشار بیاورید، بلشویکها را با جنگ تهدید کنید، چون آنها برای دادن هر امتیازی آمادگی دارند، کافی است که شما فشار لازم را بر آنها وارد نمایید.

در واقع، بد نام کردن حزب ما در نزد آقایان امپریالیستها توسط زینویف و ترتسکی برای این است که مشکلات ما در عرصه سیاست خارجی بیشتر و عمیقتر شوند- و "پلاتفرم" اپوزیسیون چیزی غیر از این نمی خواهد. ولی این کار بزبان چه کسی تمام می شود؟ مسلما بزبان پرولتاریای شوروی، بزبان حزب کمونیست شوروی و دولت ما بطور کلی. اما این کار بچه کسی خدمت می کند؟ به امپریالیستهای تمام کشورها. حال من از شما می پرسم- آیا کمیته مرکزی حزب میتواند برای انتشار اراجیفی از این دست در مطبوعات ما اعلان آمادگی نماید؟ مسلما جواب منفی است. آری، باین دلایل بود که کمیته مرکزی حزب از انتشار "پلاتفرم" اپوزیسیون سرباز زد و آنرا مردود شمرد.

حال می رسیم به مساله بعدی. زینویف خیلی استادانه در اینجا سعی کرد تا ثابت نماید که لنین همواره و در هر موقعیتی طرفدار مباحثات بوده است! چرا؟ او برای اثبات این ادعای خود بیک عمل انجام شده توسل جسته و می گوید: چون پیش از برگزاری کنگره

دهم حزب نیز پیرامون پلاتفرمها بحثی صورت گرفته بود . اما زینویف در یاد آوری این واقعیت ، " فراموش " کرد ! که بگوید که لنین و از پیش از برگزاری کنگره حزب این بحث را یک خطا می دانست . او " فراموش " کرد ! که بگوید که در قطعنامه کنگره دهم حزب در باره " یکپارچگی حزب " - همان دستنویس لنین که فرایند تکامل حزب ما را نشان می دهد- سخن بر سر بحث در باره " پلاتفرمها " نیست ! بلکه انحلال تمام گروهها و با هر " پلاتفرمی " در مد نظر قرار دارد . زینویف " فراموش " کرد ! تا باظهارات لنین در کنگره دهم حزب اشاره نماید مبنی بر اینکه " در آینده هیچ اپوزیسیونی در حزب مجاز شمرده نشود " . او " فراموش " کرد ! که بگوید که لنین تبدیل حزب ما بیک " باشگاه مباحثات " را بکلی مردود می دانست .

حال برایتان یک نمونه میاورم حاکی از اینکه لنین و در پیش از برگزاری کنگره دهم حزب چه تصویری از این قبیل بحثها داشت :

" امروز فرصتی است تا من هم در باره این مساله چیزی بگویم . البته ، بی احتیاطی جایز نیست . معذالک باید باین نکته اشاره نمایم که در میان شما هستند کسانی که این بحث را بمثابة یک تجمل افراطی بحساب نمیاورند . همینقدر میگویم که بنظر من این تجمل بکلی خود سرانه بوده و ما هم با قبول بحثی از این دست ، بدون شک مرتکب یک خطا شده ایم " .

(نگاه کنید بصورت جلسه کنگره دهم حزب- ص ۱۶)

اما در باره اپوزیسیون ، آن اپوزیسیونی که احتمال داشت که بعد از کنگره دهم حزب سر بر آورد ، لنین مطالب زیر را در کنگره ابراز کرد :

" سخن بر سر حزبی است بهم پیوسته ، حزبی که در درون هیچ اپوزیسیونی را مجاز نمیشارد- این است جمع بندی سیاسی ما از وضعیت موجود ... " .

و در عبارتی دیگر :

" رفقا از این پس ما دیگر بهیچ اپوزیسیونی احتیاج نداریم . و بنظر من کنگره حزب نیز ناگزیر بهمین جمع بندی خواهد رسید ، ناگزیر قبول خواهد کرد که کار اپوزیسیون دیگر تمام شده ، به آخر خط رسیده و اینکه ما دیگر از اپوزیسیون خسته شده ایم ! " .

(همینجا ، ص ۶۱ و ۶۳)

این بود نقطه نظر لنین در باره بحث و در باره اپوزیسیون بطور کلی .

اپوزیسیون و " نیروی سوم "

مساله بعدی . اهمیت گزارش رفیق منشینسکی در باره گاردهای سفید و ارتباط آنها با شماری از " همکاران " چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی ترسکیستها در چیست ؟
اولا : ما می بایست اکاذیب و اتهاماتی را که اپوزیسیون در اوراق ضد حزبی خود اشاعه داده تکذیب می کردیم . بگذریم از اینکه اپوزیسیون بهمه و هر کسی اطمینان می دهد که ماجرای گارد سفیدها مبنی بر اینکه آنان بنحوی با هم پیمانان اپوزیسیون ، با کسانی مثل شچدرباکف و

تورسکوی و دیگران ارتباط داشته اند ، ساختگی و دروغ بوده و بخاطر بی اعتبار کردن اپوزیسیون براه افتاده است !

حال آنکه گزارش رفیق منشینسکی- گزارشی بر اساس اظهارات دستگیر شدگان- حاکی از اینکه تعدادی از " کارکنان " چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی ترنسکیستها با عوامل ضد انقلابی گارد سفید مربوطند و مربوط هم هستند ، دیگر هیچ جایی برای شک و تردید باقی نگذارده است . از قرار معلوم اپوزیسیون بر آن است تا این حقایق و اسناد را انکار نماید . و ثانياً : لازم بود تا اکاذیب ارگان ماسلوف در برلین ، موسوم به " درفش کمونیسم " افشا گردد . نا گفته نماند که آخرین شماره این ورق پاره مستهجن- ارگان ماسلوف خائن- همین حالا بدستمان رسید . حاوی اتهاماتی نسبت بما است و اسرار محرمانه دولت شوروی سوسیالیستی را به بورژوازی لو داده است . در این ارگان مطبوعاتی- البته ریاکارانه- اظهارات دستگیر شدگان گارد سفیدی و همدستان آنها از چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی ترنسکیستها علناً انتشار یافته است . (در سالن : عجب حکایتی)

ولی ماسلوف این خبر های محرمانه را از کجا بدست آورده ؟ و این در حالی است که هنوز همه گارد سفیدها دستگیر نشده اند و هسته مرکزی آنها- هسته ای که تا آنجا پیشرفته که می تواند توطئه هایی از نوع توطئه پیلزودسکی را هم سازمان دهد- هنوز تحت تعقیب قرار دارد . از شما چه پنهان که ماسلوف این خبرها را از اظهارات ترنسکی و زینویف و اسمیلگا و دیگر افراد اپوزیسیون در کمیته مرکزی کمینترن بیرون آورده است . حال آنکه بموجب یک دستورالعمل قبلی ، نامبردگان مجاز نبودند تا رونوشت جداگانه ای از اظهارات داخلی کمیته مرکزی کمینترن را در اختیار داشته باشند . معذالک ، آنها رونوشتی تهیه کرده و حتا لازم دیدند تا آنرا برای ماسلوف هم ارسال نمایند ! ولی دادن این خبرها به ماسلوف و برای انتشار ! چه معنایی دارد ؟ یعنی اینکه آن گارد سفید بها که هنوز دستگیر نشده و تحت پیگرد قرار دارند هشیار باشند . چون بلشویک ها قصد دستگیری آنها را دارند .

آیا این اقدام قابل تایید و یا اصلاً یک کمونیست می تواند دست بیک چنین کاری بزند ؟ مسلماً نمی تواند . بعلاوه ، ببینید که مقاله ماسلوف چه عنوانی دارد : " استالین حزب کمونیست (بلشویک) شوروی را تجزیه می کند . دسیسه گارد سفیدی- نامه ای از شوروی " . (در سالن : این دروغ و تزویر است)

با این تقاسیل ، حال که ماسلوف و بیاری ترنسکی و زینویف علناً این اظهارات جعلی را بنام دستگیر شدگان منتشر کرده- در این حالت آیا می توانیم همه این کارها را نادیده گرفته و به پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن حساب پس نداده و در قبال اتهامات واره حقایق و اظهارات حقیقی را قرار ندهیم ؟ پس باین دلایل بود که کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن از رفیق منشینسکی خواستند تا در باره حقایق گزارشی تهیه نماید .

ولی چه نتیجه ای از این اظهارات ، از گزارش رفیق منشینسکی می توان گرفت ؟ آیا می شود گفت که ما اپوزیسیون را متهم کرده و یا امروز متهم می کنیم که توطئه ای نظامی سازمان داده است ؟ بهیچوجه . آیا ما اپوزیسیون را متهم کرده و یا امروز متهم می کنیم که در توطئه از این دست شرکت داشته است ؟ مسلماً خیر .

(مورالف در سالن : در آخرین پلنوم یک چنین اتهامی مطرح شد)

این حرف درست نیست ، مورالف . در ارتباط با چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی و در باره روشنفکران غیر حزبی آنانکه با این چاپخانه در تماس بودند ، دو اطلاعیه- یکی از طرف کمیته مرکزی حزب و دیگری از جانب کمیته مرکزی کمینترن صادر شده و موجودند . شما در این اسناد دریغ از یک کلمه ، حتا یک کلمه هم پیدا نمی کنید مبنی بر اینکه ما اپوزیسیون را متهم بیک توطئه نظامی کرده باشیم ! کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن در این اسناد می گویند که اپوزیسیون و در مسیر سازماندهی چاپخانه غیر مجاز با روشنفکران بورژوا تماس گرفت و اینکه شماری از این روشنفکران بسهم خود- همانطور که معلوم شد- با گارد سفیدپها همکاری داشته و یک توطئه نظامی را تدارک می دیدند . من از مورالف می خواهم که باسناد منتشره از طرف دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و ریاست کمیته مرکزی کمینترن مراجعه کرده و اگر چیزی در باره ادعای خود در آن یافت بماند . البته ، مورالف باینکار موفق نخواهد شد ، چون اصلا یک چنین قسمتی در اطلاعیه های فوق الذکر وجود ندارد .

پس ما اپوزیسیون را بچه چیزی متهم کرده و هنوز هم متهم می کنیم ؟

اولا : باینکه بدنبال سیاست انشعابی خود یک چاپخانه ضد حزبی غیر مجاز سازمان داده است

ثانیا : باینکه در جریان سازماندهی این چاپخانه با روشنفکران بورژوا وارد نوعی زد و بند شد ، با روشنفکرانی که بعضاً و همانطور که معلوم شد مستقیماً با ضد انقلابیون توطئه گر مربوط بوده اند .

ثالثاً : باینکه روشنفکران بورژوا را مجذوب خود کرده و با آنها بر علیه حزب همدست شد و بنابراین- نا خواسته و نه طلبیده- بدامان این باصطلاح " نیروی سوم " افتاده است .

از قرار معلوم اپوزیسیون باین روشنفکران بورژوا بیشتر از حزب خود اعتماد دارد ! در غیر اینصورت ، آزادی " تمام دستگیر شدگان " را طلب نمی کرد ! خاصه آنانکه در ارتباط با چاپخانه غیر مجاز بدام افتاده اند . حتا افرادی مثل شچدرباکوف و تورسکوی و بلشا کوف و دیگران ، که معلوم شد که با عوامل ضد انقلابی پیوند داشته اند . اپوزیسیون مایل بداشتن یک چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی بود . ولی برای رسیدن باین مقصود از روشنفکران بورژوایی یاری طلبید . لیکن شماری از این روشنفکران بورژوا ، همانطور که معلوم شد ، مستقیماً با ضد انقلابیون در تماس بودند- رفقاً ، در اینجا سخن بر سر یک چنین رشته ای است ولی در این میان- نا خواسته و نه طلبیده- دسته ای از عوامل ضد شوروی باپوزیسیون وصل گردید ، همان دسته ای که می خواست از فعالیت انشعابی اپوزیسیون در مسیر امیال خویش استفاده نماید . پس با این تفصیل این پیشگویی لنین در دهمین کنگره حزب بحقیقت پیوست که گفته بود :

که " نیروی سوم " - یعنی همان بورژوازی- بیقین سعی خواهد کرد تا در یکی از مبارزات داخلی حزب ما حضور پیدا کرده و در صورت موفقیت از فعالیت اپوزیسیون در مسیر اهداف طبقاتی خود استفاده خواهد کرد . (نگاه کنید به قطعنامه کنگره دهم حزب در باره " یکپارچگی حزب ")

می گویند که عوامل ضد انقلابی تا مدتها و بدون اینکه با اپوزیسیون ارتباط داشته باشند در ارگانهای شوروی- فی المثل در جبهه ها- مقاومت می کردند . این درست است . ولی بعدها

این عوامل توسط ارگانهای شوروی دستگیر و تیرباران شدند . اما اپوزیسیون در این میان چه می گوید ؟ آزادی آن روشنفکران بورژوازی را طلب می کند که در چاپخانه غیر مجاز دستگیر و با عوامل ضد انقلاب همدست بوده اند . رفقا ، این دیگر یک ضایعه است . این همان عاقبتی است که فعالیت انشعابی اپوزیسیون کارش بآن ختم می گردد . ولی اپوزیسیون ما بجای اینکه بتمام این خطرات بیاندیشد ، بجای فکر کردن بسقوطی که خود نیز در آن قرار می گیرد ، در مسیر بد نام کردن حزب ما حرکت می کند و با تمام نیرو تلاش دارد تا حزب ما را متلاشی و یا تجزیه نماید .

می گویند که یکی از افسران دوران قبل در کشف سازمانهای ضد انقلابی به ارگان ضد خرابکاری ما کمک می کند . اپوزیسیون با خشم فریاد می زند که این افسر - همان افسری که یاران اپوزیسیون و شچدرباکوفها و تورسکویها و ... با او همدست بودند - عامل سازمان اطلاعات حکومت است . ولی چه چیزی در اینجا اشکال دارد ؟ اینکه یکی از افسران دوران قبل بحکومت شوروی کمک می کند تا توطئه های ضد انقلابی را کشف نماید ؟

وانگهی ، چه کسی می تواند این حق را از حکومت شوروی بگیرد که از افسران دوران قبل در کشف سازماندهی ضد انقلابی استفاده نماید ؟ مگر نه این است که با این افسر دوران کهن ، نه بعنوان عامل سازمان اطلاعات ما ، بلکه بمثابه یکی از افسران دوران کهن تماس گرفتند تا از او بر علیه حزب و حکومت شوروی استفاده نمایند ؟ تمام مساله اینجا است و این هم برای اپوزیسیون ما اصلا خوشایند نیست . ولی سازمان اطلاعات ما در تعقیب این رد پاها - بدون اینکه انتظار داشته باشد - چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی ترنسکیستها دست یافت . و تازه متوجه شد که آقایان شچدرباکوف و تورسکوی و بلشاکوف با اپوزیسیون و هم با گروهی از ضد انقلابیون - با افسران سابق کلچاک مثل کوستروف و نیکوف - با هر یک بطریقی در تماسند . گزارش رفیق منشیسیکی در این باره همین امروز بدستمان رسید . رفقا ، قضیه از اینقرار است و این همان بخش زیانبار اپوزیسیون ما است . فعالیت انشعابی اپوزیسیون کارش باتفاق با روشنفکران بورژوازی کشید و اتفاق با روشنفکران بورژوازی نیز همگامی اپوزیسیون با انواع عوامل ضد انقلابی را تسهیل کرد - این است آن حقیقت تلخ .

اپوزیسیون چگونه خود را برای کنگره حزب " آماده " می کند

مساله بعدی : راجع به تدارک کنگره حزب . در این ارتباط زینویف و ترنسکی با خشم زیادی مدعی شدند که گویا ما کنگره حزب را بقصد تلافی تدارک دیده ایم . حیرت آور اینکه آنها غیر از " تلافی " بچیز دیگری توجه ندارند . حال آنکه پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن بیش از یکماه قبل در باره چگونگی بحث در کنگره حزب تصمیماتی گرفته اند - در این باره آنها چیزی نمی گویند . مگر تدارک کنگره حزب چیست ؟ باین منظور و از ۳ تا ۴ ماه پیش تا کنون در واحد ها و دیگر سازمانهای حزبی بحث می شود . و تند نویسی صورت جلسات و تصمیمات پلنوم در نیمه آخر سال خاصه در این ۳ تا ۴ ماه اخیر ، آغاز شده است . که تمام مسایل مربوط به سیاست داخلی و خارجی را در بر می گیرند و ...

اگر تشدید فعالیت توده های حزبی ، متمایل کردن آنها بسمت مهمترین مسایل مربوط به سیاست حزب ما و بسیج آنها برای کنگره ... اگر این اقدامات تدارک کنگره نیست ! پس چیست ؟ و اصلا این کارها را چگونه باید تعبیر کرد ؟

اینکه سازمانهای حزبی اپوزیسیون را تایید نمی کنند ، گناه کیست ؟ بدیهی است که اپوزیسیون خود مقصر است . چون اپوزیسیون است که خط مشی و رشکستگی کامل را در پیش گرفته است . سیاست همدستی با عوامل ضد حزبی ، حتا همدستی با ماسلوف خائن را در قبال حزب و کمینترن دنبال می کند . حتما زینویف و ترنسکی بر این باورند که ما می بایست کنگره حزب را از طریق سازماندهی یک چاپخانه غیر مجاز و ضد حزبی ! از طریق سازماندهی اجتماعات غیر مجاز و ضد حزبی ! از طریق بد نام کردن حزبمان در برابر امپریالیستهای تمام کشورها و از طریق پاشاندن و تجزیه حزب تدارک میدیدیم ! حال اینکه یک چنین تعبیری از مساله ، یک چنین دریافتی از تدارک کنگره حزب که شرح آن رفت ، تا چه اندازه حیرت آور است ! شما خودتان قضاوت خواهید کرد . ولی چرا اپوزیسیون در باره تلافی داد و قال براه انداخته است ؟ چون حزب می خواهد تدابیری قاطع ، تدابیری تا حد اخراج در قبال اخلاکگران و انشعابگران اتخاذ نماید .

آری ، حزب در قبال اخلاکگران و انشعابگران دست بتلافی می زند و خواهد زد . چون حزب- نه قبل و نه در جریان کنگره- بهیچوجه میل بتجزیه نداشته و نمی خواهد تجزیه شود . اگر قرار بود که حزب بانشعابگران پرنخوت و با همدستانی مثل شچدرباکوفها اجازه دهد که حزب را از میان ببرند ! از قضا چاره ای جز خودکشی برایش باقی نمی ماند . خاصه اینکه ما تا برگزاری کنگره حزب فقط یکماه بیشتر وقت نداریم .

در ارتباط با مسایلی از این دست ، ظاهرا رفیق لنین نظر دیگری داشته است . می دانید که لنین بسال ۱۹۲۱ میلادی پیشنهاد کرد که اشیپنیکوف از کمیته مرکزی و از حزب اخراج گردد . ولی نه بخاطر سازماندهی یک چاپخانه ضد حزبی و نه بدلیل اتفاق با روشنفکران بورژوا ، بلکه فقط باین علت که نامبرده جرات کرد تا در یک واحد حزبی تصمیمات شورای عالی اقتصاد مرکزی را مورد انتقاد قرار دهد . حال شما می توانید این رفتار لنین را با آنچه که ما امروز در قبال اپوزیسیون در پیش گرفته ایم مقایسه کنید . خواهید دید که ما تا چه اندازه اخلاکگران و انشعابگران را تحمل کرده ایم .

بعلاوه ، مسلما اطلاع دارید که لنین بسال ۱۹۱۷ و پیش از قیام اکتبر ، بارها پیشنهاد کرد که کامنف و زینویف از حزب اخراج شوند . چون آنها یکی از تصمیمات منتشر نشده حزب را در یک نشریه نیمه سوسیالیستی و نیمه بورژوایی مورد انتقاد قرار داده بودند و فقط باین خاطر . ولی بسیاری تصمیمات محرمانه کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن که اپوزیسیون آنها را در نشریه بورژوایی و ضد شوروی و ضد انقلابی ماسلوف در برلین انتشار داده است !؟ و ما همچنان آنرا تحمل می کنیم ! و با این تحمل بی اندازه خود ، بانشعابگران حاضر در اپوزیسیون امکان میدهیم تا حزب ما را از هم بیاشانند . اما اپوزیسیون پیشروی را دیگر از حد گذرانده است ! ولی ما هم نمیتوانیم تا بینهایت تحمل کنیم ، رفقا . (در سالن : کاملا درست است ، دست زدن جمعی)

از دستگیری اخلاگران اخراج شده از حزب ، آنانکه فعالیت ضد شوروی داشته اند صحبت می شود . آری ، ما آنها را دستگیر می کنیم و باز هم دستگیر خواهیم کرد . مادام که بر علیه حزب ما و حکومت شوروی فعالیت می کنند . (در سالن : این کار کاملا درست است)

می گویند که تاریخ حزب ما نمونه ای از این دست نداشته است ! این حرف درست نیست . پس گروه مجانسینکوف چه بود ؟ و یا گروه " حقیقت کارگری " ؟ چه کسی نمیداند که اعضا این گروهها با کمک مستقیم زینویف و ترتسکی و کامنف دستگیر گردیدند ؟

اگر میشد که اخلاگران اخراجی از حزب را در ۳ یا ۴ سال پیش دستگیر کرد ، چه دلیلی دارد که امروز نشود این کار را انجام داد ؟ خاصه اینکه شماری از اعضا اپوزیسیون ترتسکیستی تا آنجا پیش رفته اند که مستقیما با ضد انقلابیون همکاری می کنند !

شما گزارش رفیق منشیسکی را شنیدید . در این گزارش آمده است که کسی بنام اشتیانوف (نظامی) عضو حزب و طرفدار اپوزیسیون ، مستقیما با ضد انقلابیون- بانویکوف و کوستروف و بقیه- تماس داشته است . چیزی که اشتپاکوف هم در اظهاراتش آنرا منکر نشده است . حال ما باید با این آدم- که هنوز هم نسبت باپوزیسیون تعلق خاطر دارد- چه بکنیم ؟ او را دوباره بارتش بفرستیم و یا دستگیرش کنیم ؟ با این وصف آیا تعجیبی دارد که سازمان اطلاعات ما این قبیل افراد را دستگیر می کند ؟ (در سالن : کار کاملا درستی می کند- تشویق همگانی)

لنین می گفت که اگر ما در قبال اخلاگران و انشعابگران نرمش نشان دهیم ، حزب بکلی از هم خواهد پاشید . این حرف کاملا درست است . بهمین دلیل است که من فکر می کنم که دیگر دوران نرمش در قبال رهبران اپوزیسیون تمام شده و زمان آن رسیده است که ترتسکی و زینویف را از کمیته مرکزی حزبمان اخراج کنیم . (در سالن : آری ، این کاملا درست است)

وانگهی ، تازه این یک جمع بندی مقدماتی و تدبیری حداقلی است . و ما ناگزیر باید آنرا بکار گیریم تا حزب را از گزند فعالیت انشعابی اخلاگران در امان نگهداریم .

نا گفته نماند که در آخرین نشست پلنوم کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی کمینترن در ماه اوت سال جاری شماری از اعضا پلنوم از من و بخاطر نرمش در قبال ترتسکی و زینویف ایراد گرفتند . چون من در این پلنوم پیشنهاد کردم که از اخراج فوری ترتسکی و زینویف صرفنظر شود . (در سالن : ما هنوز هم باین کار ایراد داریم) شاید من در آن زمان خیلی افراط کرده و دچار اشتباه بودم که خط مشی ملایمتر در قبال ترتسکی و زینویف را پیشنهاد کردم . (در سالن : این حرف کاملا درست است . رفیق پتروسکی می گوید : ما هنوز هم شما را بخاطر این کار سرزنش می کنیم)

ولی حالا رفقا ، بعد از تمام این خبرها ، با آنچه که ما در این ۳ ماه اخیر تجربه کرده ایم و بعد از اینکه اپوزیسیون در " توضیح " ویژه خود در هشتم اوت و عده داد که فراکسیون خود را تعطیل می کند و شما هم شاهد بودید ، ولی باز هم برای حزب دردسر درست کرده- بعد از همه اینها دیگر بهیچوجه نرمش جایز نیست . یعنی اینکه حالا دیگر این رفقا هستند که پیش قدم شده و اخراج ترتسکی و زینویف از کمیته مرکزی را طلب می کنند . (در سالن : همراه با دست زدن ممتد و فریاد ، درست است ، کاملا درست است . فریاد زده می شود که ترتسکی را باید از حزب اخراج کرد)

ولی رفقا، در این مورد این حزب است که تصمیم می‌گیرد. حال اگر قرار است که ما ترتسکی و زینویف را از کمیته مرکزی حزب اخراج کنیم، می‌بایست تمام وسایل مربوط بفعالیت انشعابی اپوزیسیون را برای قضاوت کنگره آماده کنیم. کلی چیزها انبار شده که به کنگره امان خواهد داد تا در این مورد تصمیم شایسته‌ای اتخاذ نماید.

مساله بعدی: زینویف در گفتار خود بمساله جالبی اشاره کرد مبنی بر اینکه خط مشی حزب در این دو سال اخیر " غلط " و خط مشی اپوزیسیون " درست " بوده است! در این باره منم می‌خواهم مطلب کوتاهی بگویم. مطلبی در توضیح ورشکستگی خط مشی اپوزیسیون و صحت سیاست حزب ما در این دو سال اخیر. رفقا، از شما انتظار دارم که باین مطلب بیشتر توجه نمایید. (در سالن همه تشویق می‌کنند و می‌گویند: لطفا ادامه بدیند. رییس جلسه می‌پرسد: آیا کسی مخالف است؟ همه می‌گویند: لطفا ادامه بدهید.)

براستی بزرگترین خطای اپوزیسیون، خطایی که باعث ورشکستگی سیاست اپوزیسیون گردیده چیست؟

بزرگترین خطای اپوزیسیون این است که سعی داشته و دارد تا لنینیسم را قلب کند، ترتسکیسم را بجای لنینیسم بنشانند. زمانی بود که کامنف و زینویف از لنینیسم در قبال حملات ترتسکی دفاع میکردند. در آن زمان، تازه ترتسکی هم تا این اندازه بیشرم و حیا نبود. معذالک، آنها در موضع لنینیسم قرار داشتند. اما بعدها، زینویف و کامنف- چون با دیدن مشکلات تازه بوخت افتادند- تغییر جهت داده و بسمت ترتسکی در غلتیده و باتفاق چیزی شبیه بلوک اوت و یا حتا بدتر از آنرا براه انداختند. و باین ترتیب بود که آنها با ترتسکیسم در آمیختند. پس در اینجا نیز پیشگویی لنین مبنی بر اینکه خطای اکثر زینویف و کامنف " تصادفی " نبوده، به حقیقت پیوست. بیخود نیست که امروز زینویف و کامنف از لنینیسم جدا شده و بسود ترتسکیسم مبارزه می‌کنند. این میرساند که اپوزیسیون امروز با مورد قبلی فرق می‌کند و همین تفاوت باعث بیشرمی بیشتر ترتسکی در وضعیت کنونی است. ولی رسالت اصلی بلوک متحد امروزی، بلوکی که باز هم ترتسکی در راس آن قرار دارد چیست؟ این است که حزب را بمرور، قدم به قدم از مسیر لنینیسم خارج کرده و بسمت ترتسکیسم منحرف نماید. و این همان بزرگتری اشکال اپوزیسیون است که بیشتر بدان اشاره کردم. اما حزب می‌خواهد یک حزب لنینی باقی بماند. در اینصورت، بدیهی است که حزب باپوزیسیون پشت کرده و پرچم لنینیسم را بالاتر و بالاتر ببرد. با این وصف، پیداست که چرا رهبران دیروز حزب امروز خیانتکار شده‌اند.

ولی اپوزیسیون اصرار دارد تا شکست خود را با توسل بمسائل شخصی، مثل بدخلقی استالین! مثل سماجت بوخارین و ریکوف و...! " توضیح " دهد. یعنی با ارزانترین توضیح! ولی این یک بازی کودکانه است و نه توضیح. حال آنکه ستیز ترتسکی در قبال لنینیسم بسال ۱۹۰۴ میلادی باز می‌گردد. از ۱۹۰۴ میلادی تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ترتسکی مرتب با منشویک‌ها می‌گشت و با شدت بر علیه حزب لنین می‌جنگید. در این فاصله اما، این حزب لنین بود که ترتسکی را وادار بقبول یک سری شکست کرد. چرا؟ نکند که بدخلقی استالین در آن دخیل بوده؟ ولی استالین که در آن زمان هنوز دبیر کمیته مرکزی نبود. در آن زمان و در جریان مبارزه میان ترتسکی و لنین در خارج، استالین و در فاصله زیادی از آنها مشغول

مبارزه مخفی بر علیه تزارسیم بوده است. پس اشاره به بد خلقی استالین در آن دوران، اصلاً معنی ندارد.

ولی از انقلاب اکتبر تا سال ۱۹۲۲ میلادی، ترتسکی که دیگر عضویت حزب بلشویک درآمده بود، موفق شد تا دو ضربه " سنگین " به لنین و حزب او وارد کند: یکی در سال ۱۹۱۸- مساله مربوط به صلح برست. و دیگری بسال ۱۹۲۱- مساله مربوط به سندیکاها، که در هر دو مورد، این ترتسکی بود که شکست خورد. چرا؟ نکند که باز هم بد خلقی استالین در آن دخیل بوده؟ ولی در آن که استالین هنوز دبیر کمیته مرکزی نبود. مگر در آن زمان پستهای دبیری در قبضه ترتسکیستهای معروف نبوده است؟ پس در اینجا نیز اشاره به بد خلقی استالین، اصلاً معنی ندارد.

بعدها نیز حزب با ضربات دیگر ترتسکی مواجه گردید (۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷) که هر یک با شکست ترتسکی خاتمه پیدا کرد.

آیا همه این موارد حاکی از آن نیست که ستیز ترتسکی در قبال حزب لنینیستی ما، ریشه ای دیرینه و تاریخی دارد؟ آیا از اینجا معلوم نمی شود که مبارزه کنونی حزب بر علیه ترتسکیسم دنباله همان مبارزه ای است که حزب و با حضور لنین در راس آن از سال ۱۹۰۴ میلادی آغاز کرد؟

آیا این همه بوضوح نشان نمی دهد که تقلائی ترتسکیستها برای نشان دادن ترتسکیسم بجای لنینیسم! همان علت اصلی سقوط و ورشکستگی کامل خط مشی اپوزیسیون است؟ حزب ما در توفان نبردهای انقلابی متولد شد و رشد کرد. حزبی نیست که در دوران تکامل مسالمت آمیز بزرگ شده باشد. بهمین دلیل، سرشار از سنتهای انقلابی است و نسبت برهبران خود هم تصویری بت پرستانه ندارد. پلخائف مدتها محبوبترین مرد حزب بود. حتا فراتر از این، موسس حزب بود و محبوبیتش اصلاً با محبوبیت ترتسکی و زینویف قابل قیاس نیست. معذالک، حزب و بدون توجه باین مساله، همینکه پلخائف از مارکسیسم بسمت اپورتونیسیم غلتید از او فاصله گرفت. با این وصف، اینکه مردان " بزرگی " مثل ترتسکی و زینویف هم از لنینیسم فاصله بگیرند، چه تعجبی دارد؟ مهمترین انحراف اپورتونیستی و بارزترین وجه مشخصه ورشکستگی و سقوط اپوزیسیون این است که بر علیه مانیفست کمیته اجرایی- مرکزی اتحاد شوروی رای داده است. اپوزیسیون مخالف این است که ما بمرحله ۷ ساعت کار روزانه گذر کنیم! اپوزیسیون مخالف مانیفست کمیته مرکزی- اجرایی اتحاد شوروی است! حال آنکه کل طبقه کارگر شوروی و تمام بخش مترقی پرولتاریای همه کشورها با شور و شوق فراوان از این مانیفست استقبال کرده و به فکر انتقال به ۷ ساعت کار روزانه، متحداً خوشامد گفتند- اما اپوزیسیون مخالف مانیفست و موافق آواز دستجمعی بورژوازی و " منتقدان " منشویکی است و جمع دروغپردازان " پیشرو " ! پیوسته است. من تصور نمی کردم که اپوزیسیون تا این حد بیشتر باشد.

در باره شماری از مهمترین نتایج سیاست حزب ما در سالهای اخیر

حال می رسیم بمساله مربوط به خط مشی حزبمان در این دو سال اخیر، ببازرسی و ارزیابی این خط مشی. زینویف و ترتسکی گفتند که خط مشی حزب ما، غیر قابل دفاع بودن خود را

ثابت کرده است. بحقایق رجوع می کنیم. باین منظور، چهار جز اساسی از سیاست حزب را در نظر گرفته و بر این مبنا خط مشی آنرا در این دو سال اخیر مورد ارزیابی قرار می دهیم. در این چارچوب، من مسایل کلیدی را در مد نظر دارم. مسایلی مثل مساله دهقانی، مساله صنعت و پیشرفت تازه آن، مساله صلح و دست آخر مساله بر آمد عوامل کمونیستی در سطح جهان.

ابتدا در باره مساله دهقانی. در این عرصه، اصلا ما در این ۲ تا ۳ سال اخیر در چه وضعی بودیم؟ می دانید که وضع دهات ما در گذشته خیلی ناچور بود. روسای کمیته اجرایی در دوایر ویژه و اصلا کارمندان ما هیچوقت برسمیت شناخته نمی شدند. حتا غالباً در خطر عملیات ترورستی هم قرار داشته اند. گزارشگران ما در دهات، با گلوله پذیرایی می شدند. اینجا و آنجا، خاصه در مناطق مرزی، راهزنی متداول بود. در منطقه ای مثل گرجستان، شورشهایی هم بپا شد. در یک چنین اوضاع و احوالی، طبیعتاً کولاک نیرومند شد. دهقان میانه حال بسمت کولاک رفت و فقر در دهات جاری بود. بویژه اینکه این وضع باعث گردید تا نیروهای مولد در دهات رشدی شدیداً ناچیز داشته باشد. قسمتی از مناطق مزروعی، اصلا مورد بهره برداری قرار نمیگرفت. زمینهای قابل کشت و در مقایسه با زمان پیش از جنگ، تا ۷۰ الی ۷۵ درصد کاهش یافته بود. این وضع تا زمان کنفرانس چهاردهم حزب ادامه داشت.

در کنفرانس چهاردهم حزب بود که تدابیری اتخاذ گردید. تدابیر مهمی در باره دهقانان میانه حال. قرار شد که اقتصاد دهقانی را با سرعت بیشتری دنبال کنیم. کاری کنیم که تولید وسایل معیشتی و مواد خام اقتصاد کشاورزی افزایش یابد. با دهقانان میانه حال اتحادی پایدار برقرار نماییم و از این طریق کولاکسیسم را بانزوا بکشانیم. در کنگره چهاردهم حزب ما، از قضا اپوزیسیون و در راس آن زینویف و کامنف، بمنظور تسریع این سیاست اصلا پیشنهاد کرد که سیاست مذکور را با سیاست خلع ید کولاکها همراه نماییم. و یا سیاست احیا کمیته های دهقانان فقیر را در روستاها در پیش بگیریم. یعنی در اصل سیاستی در جهت تدارک جنگ داخلی در روستاها. ولی حزب این مانور تعرضی اپوزیسیون را دفع کرده و تصمیمات کنفرانس چهاردهم حزب را در جهت اصلاح سیاست شوروی در روستاها را پذیرفته و راه حل صنعتی کردن را بعنوان راه حل اصلی ساختمان سوسیالیسم در دستور کار قرار داد. یعنی حزب بر خط مشی اتحاد محکم با دهقانان میانه حال و انزوای کولاکسیسم، تاکید وززید. ولی حزب با این اقدام بچه چیزی دست یافت؟

حزب با این اقدام موفق شد تا رضایتی در روستاها بوجود آورد. موفق شد تا روابط خود را با توده اصلی دهقانان ترمیم کند. موفق شد تا پیش شرط های لازم برای سازماندهی دهقانان فقیر در روستاها را فراهم نماید. موفق شد تا بخاطر انزوای هر چه بیشتر قوای کولاکها، دهقانان فقیر در روستاها را بیک نیروی مستقل سیاسی بدل کند. و بالاخره اینکه میلیونها اقتصاد منفرد دهقانی از این طریق، توسط ارگانهای دولتی و تعاونیها، بمرور بهم وصل گردیدند. اما رضایت در دهات یعنی چه؟ این یکی از پیش فرضهای اصلی برای ساختمان سوسیالیسم است. چون مادام که راهزنی و شورشهای دهقانی وجود دارد، نمی شود سوسیالیسم را بنا کرد. در حال حاضر ما بیک گسترش زمینهای مزروعی- تا حد ۹۵ درصد پیش از جنگ- بیک رضایت در روستاها دست یافته ایم. ما بیک اتحاد با دهقانان میانه حال رسیده ایم.

دهقانان فقیر سازمانیافته، شوراهای نیرومند تر و اقتدار پرولتاریا و حزب او را در روستاه داریم.

باین ترتیب، ما شرایطی بوجود آوردیم که بما امکان می دهد تا بر علیه عوامل سرمایه داری در روستاها دست بتعرض بزنیم و موفقیت ساختمان سوسیالیسم در کشورمان را تضمین نماییم.

اینها نتایج سیاست حزب ما در روستاها و در این دو سال اخیرند.

پیداست که سیاست حزب ما در برخورد با مسایل کلیدی، در ترمیم روابط متقابل میان پرولتاریا و دهقانان، سیاست درستی بوده است. مساله صنعت در این ارتباط، تاریخ نشان می دهد که تا بحال هیچ دولت نو پایی در جهان وجود نداشته که توانسته باشد که صنایع و بویژه صنایع سنگین خود را بدون کمک خارجی، بدون وامهای خارجی و بدون چاپیدن دیگر کشورها از طریق استعمار و ... رشد داده باشد. راه و روش معمول سرمایه داری برای صنعتی کردن، با روش ما فرق دارد. انگلستان صنعت خود را بعد از اینکه بمدت یک قرن تمام کشورها را چاپید، بعد از اینکه همه مستعمرات را مکید و آنچه را که بسرقت برده بود در صنایع خود ریخت ... توانست این کار را انجام دهد. آلمان هم که در این اواخر سربلند کرده، میلیاردها روبل از آمریکا وام گرفته است. ولی ما هیچکدام از این راهها را نرفتیم و نمی توانستیم برویم. چون سیاست ما چاپیدن مستعمرات را بکلی مردود می شمارد. وام هم که بما نمی دهند. تنها راه برای ما همان بود که لنین آنرا بما نشان داد. یعنی رشد و آرایش مجدد صنایع بر اساس انباشت داخلی. اپوزیسیون همیشه می نالید که انباشت داخلی برای آرایش مجدد صنایع ما کافی نیست! در همان آوریل سال ۱۹۲۱ میلادی بود که اپوزیسیون و در نشست پلنوم کمیته مرکزی حزب مدعی شد که انباشت داخلی خودمان کافی نبوده و ما قدر نخواهیم شد تا آرایش مجدد صنایع را بر این پایه و اساس دنبال نماییم! در آن زمان، اپوزیسیون برای ما شکست پی در پی را پیش بینی می کرد. حال آنکه تجربه این دو سال اخیر نشان می دهد که ما در کار آرایش مجدد صنایع، تا بحال موفق بوده ایم. اینکه ما موفق شدیم که بیش از ۲ میلیارد روبل در این دو سال اخیر در صنایع خودمان سرمایه گذاری نماییم، یک واقعیت است. این هم واقعیت دارد که این سرمایه گذاریها برای آرایش مجدد صنایع ما کافی بوده و بما اجازه می دهد تا مساله صنعتی کردن کشور را دنبال کنیم. آری، ما بر شد صنایع خودمان موفق شده ایم. نو سازی آنها را هم آغاز کرده ایم. و این کار را از طریق انباشت داخلی خودمان انجام داده ایم. ناگفته نماند که تا بحال هیچ دولتی در جهان و در وضعیتی مشابه موفق بانجام این کار نشده است. اینها هستند نتایج سیاست ما در رابطه با مساله آرایش مجدد صنایع. کسی که این حقایق را انکار می کند و صحت سیاست حزب ما را تشخیص نمی دهد، حتما نابینا است. حال در باره سیاست خارجی بگویم. هدف سیاست خارجی ما و با توجه بروابط موجود دیپلماتیک میان دول سرمایه داری، رسیدن به صلح است. آیا می توان گفت که ما در این عرصه هم بچیزی دست یافته ایم؟ آری می توان گفت. چون ما موفق بحصول صلح شده ایم. بد یا خوب، ما آنرا بدست آورده ایم. با وجود محاصره سرمایه داری، با وجود اقدامات خصمانه دول سرمایه داری، با وجود عملیات تحریک آمیز در پکن و لندن و پاریس- با وجود همه اینها ما موفق شدیم تا زیر بار تحریکات نرفته و از مساله صلح دفاع نماییم.

بطوریکه هم اکنون و با وجود پیشگویی های مکرر زینویف و دیگران ، در جنگ بسر نمی بریم- و بر خلاف داد و فریاد هیستریک اپوزیسیون ! همچنان در قدر تیم . و این برای ما مهم است که در جنگ نیستیم . چون ما فقط در شرایط صلح است که می توانیم ساختمان سوسیالیسم را در کشورمان با سرعتی مطلوب پیش ببریم . پیشگویی جنگ در اینجا بارها صورت گرفت ! زینویف پیشگویی کرده بود که ما در اوایل همین امسال وارد جنگ خواهیم شد . و بعد پیشگویی کرد که گویا بر مبنای تمام احتمالات ، جنگ در پائیز سال جاری آغاز خواهد شد . ولی زمستان در چند قدمی ما است و فعلا از جنگ خبری نیست . اینها هستند نتایج سیاست صلح ما . فقط نابینایانند که قادر بدیدن این نتایج آشکار نیستند .

و بالاخره در باره مساله چهارم- مساله مربوط به وضع نیروهای کمونیستی در سطح جهان . از چین تا آمریکا و از انگلستان تا آلمان ، این فقط نابینایانند که می توانند رشد احزاب کمونیستی در سطح جهان را انکار نمایند . فقط نابینایان منکر رشد عوامل بحران در سرمایه دارند . فقط نابینایانند که نمی توانند پیشروی ساختمان سوسیالیسم در کشور ما را ببینند . فقط آنها هستند که نمی توانند ببینند که موفقیت سیاست ما در داخل کشور یکی از دلایل اصلی رشد جنبش کمونیستی در تمام کشورهای جهان است فقط آنها هستند که می توانند منکر وجود نفوذ و اقتدار بین الملل کمونیستی در تمام کشورهای جهان باشند . اینها هستند نتایج خط مشی حزب ما در چهار مساله اصلی در داخل و زمینه سیاست خارجی در این دو سال اخیر . ولی درست بودن سیاست حزب ما چه معنایی دارد ؟ صرفنظر از خیلی چیزهای دیگر ، این فقط یک معنا دارد : ورشکستگی کامل سیاست اپوزیسیون ما .

بازگشت به اکسلرود

ممکن است بما بگویند که تمام این اقدامات بعمل آمده خوب و قشنگند . خط مشی اپوزیسیون هم غلط و ضد حزبی است . رفتارشان انشعابگرانه است و لاغیر . و بهمین ترتیب ، اخراج زینویف و ترتسکی هم راه حل طبیعی اوضاع و احوال کنونی است . اینها همه درست . اما زمانی بود که ما همه می گفتیم که می بایست رهبران اپوزیسیون را در کمیته مرکزی نگهداریم . و نمی بایست آنها را از خود جدا کنیم . پس این تغییر امروزی از کجاست ؟ آیا اصلا می شود از یک موج سخن گفت ؟ آری ، می توان چنین گفت . ولی چطور می شود این موج را توضیح داد ؟ توضیح مساله این است که در خط مشی و " دورنمای " سازمانی اپوزیسیون تغییری نهادین صورت گرفته است . رهبران اپوزیسیون و خاصه ترتسکی ، بکلی تغییر کرده اند . آنها تغییری قهقراایی . پس در قبال این رویداد ، مسلما سیاست حزب نیز می بایست تغییر پیدا می کرد .

بعنوان مثال یکی از مسایل اساسی را در نظر می گیریم- مساله انحراف حزبمان . ولی انحراف حزب ما ، چه معنا دارد ؟ یعنی اینکه وجود دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را انکار نماییم . حال ببینیم که ترتسکی راجع به باین مساله- فرض می کنیم از دو سال پیش باینطرف- چه نظری می دهد ؟ می دانید که لیبرالها و منشویکها ، هواداران نشریه " تغییر جهت یابی " و انواع خیانتکاران آن دوران مرتب از یک انحراف اجتناب ناپذیر در حزب ما حرف می زدند . و می دانید که آنها در آن زمان نمونه هایی از انقلاب فرانسه را ملاک گرفته

و مدعی بودند که مثل ژاکوبنها در فرانسه ، بلشویکها هم می بایست کارشان بشکست منجر شود ! اطلاع دارید که تشابه تاریخی با انقلاب فرانسه (شکست ژاکوبنها) استدلال اصلی همه و هر منشویک و هوادار نشریه " تغییر جهت یابی " بر علیه دوام دیکتاتوری پرولتاریا و امکان ساختمان سوسیالیسم در کشور ما بوده و هست . ولی ترنسکی در آن زمان چه نظری داشت ؟ در آن زمان ترنسکی با یک چنین تشابهی بکلی مخالف بود و در مقابل آن قرار گرفته بود .

مطالب زیر را او در آن زمان و در نوشتاری موسوم به " جهتیابی تازه " نوشته است ، بسال ۱۹۲۴ میلادی :

" تشابه تاریخی با انقلاب کبیر فرانسه (شکست ژاکوبنها !) ، که لیبرالها و منشویکها از آن تغذیه می کنند و با آن بخود دلگرمی می دهند ، سطحی است و دوام نمیآورد " (نگاه کنید به " جهتگیری تازه " ، ص ۳۳)

خیلی روشن و واضح گفته است ! از این واضحتر ، دیگر نمی شد . ولی آیا این ملاحظه ترنسکی در ارتباط با تشابه تاریخی با انقلاب فرانسه ، که بعنوان یک مدل از طرف هواداران " تغییر سمتگیری " و انواع منشویکها بکار میرود ! درست است ؟ آری ، درست است . و حالا ؟

آیا ترنسکی هنوز هم بر همین باور است ؟ متأسفانه اینطور نیست . درست بر عکس ، در این ۳ سال گذشته ترنسکی بسمت " منشویسم " ، بسمت " لیبرالیسم " پیشرفته است . بطوریکه امروز می گوید که قیاس با انقلاب فرانسه وجه مشخصه منشویسم نیست ، که عین " لنینیسم حقیقی و انقلابی " بشمار میرود ! اگر صورت جلسه تند نویسی شده نشست ریاست کمیته مرکزی کمینترن در ماه ژوئیه سال جاری را خوانده باشید ؟ براحتی متوجه خواهید شد که ترنسکی امروز و در جنگ بر علیه حزب ، از قضا بر همان تئوریهای منشویکی تکیه می کند مبنی بر اینکه حزب ما هم درست مثل دوران انقلاب فرانسه که ژاکوبنها شکست خوردند ، بهمان شکل بانحراف می رود ! یعنی امروز و راجی در باره " ترمیدور " (اشاره بماه یازدهم حیات جمهوری در فرانسه است- توفان) ، برای ترنسکی هم خوش طنین است .

از ترنسکیسم تا " منشویسم " ، تا " لیبرالیسم " در مسایل پایه ای و داستان مربوط بانحراف- این است راهی که ترنسکیستها در این ۳ سال اخیر طی کرده اند .

ترنسکیستها تغییر کرده اند . پس سیاست حزب در قبال آنان نیز می بایست تغییر میافت . حال به نمونه دیگری اشاره می کنم ، موردی که اهمیت آن کمتر از مورد قبلی نیست- بمساله سازماندهی ، مساله مربوط به انضباط حزبی ، مساله تبعیت اقلیت از اکثریت و نقش انضباط آهنین در حزب جهت استحکام دیکتاتوری پرولتاریا . هر کسی می داند که انضباط آهنین در حزب ما یکی از شرط های اصلی برای دوام دیکتاتوری پرولتاریا و برای موفقیت ساختمان سوسیالیسم در کشور ماست . و هر کسی می داند که منشویکهای تمام کشورها می کوشند تا پیش از هر چیز انضباط آهنین حزب ما را از میان ببرند . زمانی بود که ترنسکی انضباط آهنین موجود در حزب ما را درک می کرد و به آن اهمیت میداد .

البته ، اختلاف نظرها میان حزب ما و ترنسکی در این باره هیچوقت به آخر نرسید . معذالک ، ترنسکی و ترنسکیستها فهمیدند که باید خود را با تصمیمات حزب ما همراه نمایند .

همه ما با اعلانات ترتسکی آشنا هستیم مبنی بر اینکه او - فرقی نمی کند که حزب ما چگونه است - آماده است تا " دست به تتیان ببرد " ، همینکه حزب دستور بدهد . بطور کلی می شود گفت که تا بحال ترتسکیستها به عهد خود در برابر حزب و ارگانهای رهبری کننده آن وفادار بوده اند .

و حالا ؟ ولی آیا می توان گفت که ترتسکیستها - اپوزیسیون امروزی - آمادگی دارند تا به تصمیمات حزب گردن نهاده و دست به تتیان ببرند ... ؟ خیر ، امروز دیگر نمی شود این را گفت . بعداز اینکه آنها وعده های خود را مبنی بر گردن نهادن به تصمیمات حزب ، دو بار زیر پا گذاشته و هر دو بار بحزب دروغ گفتند ، بعداز اتفاق با روشنفکران بورژوا و براه انداختن چاپخانه غیر مجاز ، و بعد از اینکه زینویف و ترتسکی و از پشت همین تریبون بارها گفتند که انضباط حزب ما را رعایت نکرده و در آینده هم نخواهند کرد - بعد از همه اینها ، دیگر بسختی می توان قبول کرد که رهبران اپوزیسیون دستها را در تتیان گذاشته و به حزب تاسی جویند .

حالا دیگر اپوزیسیون راهی تازه ، راه انشعاب از حزب را در پیش گرفته و می خواهد حزب جدیدی خلق کند .

حالا دیگر مهمترین متن برای اپوزیسیون نه متن بلشویکی لنین بنام " یک گام بپیش ، دوگام بپس " بلکه جزوه های منشویکی قدیم ترتسکی هستند موسوم به " وظایف سیاسی ما " از سال ۱۹۰۴ ، که بر علیه انضباط سازمانی لنینسیم و بر علیه رساله فوق الذکر لنین تدوین شده است . می دانید که موضوع اصلی این جزوه قدیمی ترتسکی این است که دریافت لنین از حزب و انضباط حزبی را مردود خوانده است . در این جزوه قدیمی ترتسکی لقب " ماکسیمیلیان لنین " داده است . می خواهد بگوید که لنین همان دومین ماکسیمیلیان روبسپیر است که باستبداد فردی گرایش دارد . در این جزوه ترتسکی خیلی راحت می گوید که فقط زمانی باید بانضباط حزبی گردن نهاد که تصمیمات حزب با میل و تصورات آدم مغایر نباشد . و این همان اصل سازمانی منشویکی است . مطالب مختلف بجای خود . ولی جالب اینکه ترتسکی این جزوه را به پ - اکسلرود منشویک پیشکش کرده است . این جمله ترتسکی است که نوشته :

" به استاد پر ارزش پل بوریزویچ اکسلرود " . (ازدحام در سالن : تشویقها : منشویک خود اقرار کرده)

از وفاداری بحزب تا سیاست انشعاب از حزب ، از رساله لنین " یک گام بپیش ، دو گام بپس " تا جزوه ترتسکی " وظایف سیاسی ما " و از لنین تا اکسلرود - این است مسیر سازمانی اپوزیسیون ما .

ترتسکیستها تغییر یافته اند . پس لازم بود تا سیاست سازمانی حزب نیز در قبال اپوزیسیون ترتسکیستی تغییر یابد . پس سفر بخیر بسمت " استاد پر ارزش پل بوریزویچ اکسلرود " ! سفر بخیر ! عجله کنید ، جناب ترتسکی ! چون " پل بوریزویچ " پیر شده و ممکن است که بزودی بمیرد . نکند که شما دیر " به استاد " خود برسید ... (دست زدنهای ممتد)

پایان

شماره ۲۵۱ " پراودا " ، دوم نوامبر ۱۹۲۷ میلادی

جلد دهم آثار استالین بزبان آلمانی

حزب کار ایران (توفان)